

بررسی گفتمان فرقه‌گرایی داعش در سوریه

احمد نادری^۱

علیرضا طاقتی^۲

محسن منجی^۳

چکیده

ظهور و بروز داعش را می‌توان از وجوه گوناگونی نگریست؛ از دلایل اجتماعی رشد این گروه در عراق و سوریه گرفته تا مناسبات سیاسی و درگیری‌های نظامی و به طور کلی تنش‌های اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیکی در منطقه که موجب به وجود آمدن و رشد آن شده است. در این بین، مطالعه گفتار دینی که داعش به واسطه آن خود را تعریف و ارائه می‌کند، از اهمیت دوچندانی برخوردار است. این گفتار دینی که ریشه در اسلام سلفی دارد، نیازمند مطالعه‌ی دقیق‌تری است؛ دست‌کم آنجا که با تقابل و نزاع این گروه با دیگر گروه‌های قومی و مذهبی سر و کار داریم. در این مقاله تلاش می‌شود، نگاه داعش به عنوان یک گروه منتسب به جریان سلفی جهادی را به گروه‌های قومی و مذهبی دیگر و به طور کلی برخورد و حساسیت این گروه نسبت به «دیگری» و «غیرخودی‌ها» مورد بررسی قرار گیرد؛ از جمله اینکه چطور فرآیند «دیگری‌سازی» افراطی، از طریق گفتار خاص دینی ممکن می‌شود و مشروعیت می‌یابد. بررسی این سوپه ایدئولوژیکی داعش، به درک هرچه بهتر این پدیده نوظهور کمک شایانی می‌کند و راه را برای حل و فصل سیاسی- اجتماعی آن هموار خواهد کرد.

واژگان کلیدی: فرقه‌گرایی، داعش، سلفی‌گری، دیگری‌سازی، گروه‌های قومی و مذهبی.

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه تهران و نویسنده مسئول. آدرس: anaderi@ut.ac.ir

^۲ پژوهشگر غرب آسیا.

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.

مقدمه

سلفی‌گری^۱ یکی از جنبش‌های رفرمیستی مدرن در میان گفتارهای اسلامی است که خواهان بازگشت به راه و رسم اصیل پیروان پیامبر اسلام(ص) یا همان «سلف» و پیشینیان اسلام است (Esposito, 2004). بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و ادعای رهبران القاعده مبنی بر پیروی از آیین سلفی، اصطلاح سلفی‌گری در فضای عمومی و رسانه‌ها حضوری پررنگ یافت. از آن زمان تاکنون سلفی‌گری غالباً به مثابه دلیل اصلی خشونت متاخر در جوامع اسلامی در نظر گرفته شده است (Hirsckind, 2009). پیش از هر چیز باید تاکید کرد که مسلماً در میان گروه‌های سلفی با نوعی تکثر در گفتار و عمل مواجه هستیم و بدون شک نمی‌توان به سادگی نوعی خشونت ذاتی را نسبت به گفتار سلفی‌گری پیش‌فرض گرفت. بی‌شک، اکثریت مسلمانان پیرو سلفی‌گری هیچ شور و شوقی برای «جهاد» ندارند و از طرفی اکثر آنهايي که در گروه‌هایی چون القاعده و داعش فعالیت دارند، لزوماً مسلمان و سلفی نبوده‌اند (Erelle & Potter, 2015). باید تاکید کرد که در این نوشته، آنچه به آن پرداخته خواهد شد، دقیقاً پیوند میان جهادی‌گری و سلفی‌گری در گروه موسوم به داعش است. اصلاح «سلفی‌گری جهادی»^۲ را در سال ۲۰۰۲، ژیل کپل وضع کرد. از نظر کپل، سلفی‌گری جهادی از تلفیق احترام به متون مقدس و تعهد مطلق به جهاد به وجود آمده که هدف شماره یک آن آمریکا به عنوان دشمن اصلی ایمان مسلمانان است (Gilles Kepel, 2006). نکته مهم در فهم داعش به عنوان گروهی با ایدئولوژی جهادی، تغییر دشمن از «آمریک» به گروه‌های قومی و مذهبی در مناطق تحت نفوذ خود بوده است. هرچند نویسندگانی تاکید کرده‌اند که تقلیل دادن گروهی چون داعش به ایدئولوژی سلفی‌گری در تحلیل مناسبات واقعی این گروه - از جمله مسائل اقتصادی و پایگاه اجتماعی - می‌تواند گمراه‌کننده باشد (Doostdar, 2004)، با وجود این، تاکید ما بر آن است که تحلیل ایدئولوژی سلفی-جهادی داعش به عنوان یکی از مولفه‌های اساسی این گروه از ضرورتی حیاتی برخوردار است. در ایدئولوژی و عمل داعش شکلی افراطی از حساسیت و خشونت نسبت به «دیگری» و «غیرخودی»ها را مشاهده می‌کنیم که موجب قربانی شدن طیف کشوری از مردم منطقه شده است؛ تا آنجا که در برخی از موارد می‌توان این خشونت‌ها را ذیل مقوله «پاکسازی قومی»^۳ قلمداد کرد. پاکسازی یا تصفیه قومی، سیاست گروه مشخصی از افراد برای حذف نظام‌مند گروهی دیگر از قلمروی مشخص بر مبنای دلایل مذهبی، قومی و ملی است. چنین سیاستی شامل خشونت و غالباً عملیات‌های نظامی است. سیاستی که از دید عاملانش می‌بایست به هر شکل ممکن و با هر وسیله‌ای اجرایی شود، از تبعیض تا نابودسازی کامل دیگری. سیاستی که ناقض حقوق اساسی انسان‌ها و قوانین بین‌المللی است (Petrovic, 1994).

در کتاب «مدیریت توحش» که جزوه سازمانی و به نوعی مانیفست داعش محسوب می‌شود، به وضوح می‌توان رد فرآیندهای هویت‌سازی را بر اساس منطق خودی/غیرخودی مشاهده کرد. خودی‌ها را

¹ Salafism

² Jihadist Salafism

³ Ethnic cleansing

کسانی تشکیل می‌دهند که به داعش می‌پیوندند و غیرخودی‌ها در افراطی‌ترین شکل آن، برخلاف گروه‌های جهادی سابق، کسانی تعریف می‌شوند که بیرون از این «ما» قرار می‌گیرند (Abu Bakr Naji, 2007). سوریه و عراق به عنوان دو کشوری که داعش در آنها حضور فعال دارد، از تنوع مذهبی و قومیتی و نژادی قابل توجهی برخوردارند. این گروه برای هر یک از پیروان ادیان و مذاهب و قومیت مدل خاصی را پیش‌بینی کرده که در بیانیه‌ها، مواضع و سخنرانی‌های سران آن قابل مشاهده است. شایان ذکر است که در کشورهای عربی منطقه، اقلیت‌های قومی و مذهبی عموماً در مراکز کم‌اهمیت‌تر و مناطق مرزی ساکن هستند و قدرت سیاسی کمتری دارند. از این رو داعش در طرح‌های توسعه‌طلبانه خود به خوبی از این جایگاه ضعیف اقلیت‌ها استفاده کرد و حمله به مناطقی که آنها در آن ساکن هستند را در اولویت‌های تهاجمی خود قرار داد و به دستاوردهای قابل توجهی نیز دست یافت. در این مقاله به بررسی رویکرد ویرانگر داعش در قبال گروه‌های قومی و نژادی می‌پردازیم و طبعاً برای آنکه وجهی عینی‌تر به مساله ببخشیم، نگاهی به مصادیق برخوردهای داعش با این گروه‌ها خواهیم انداخت.

ترکیب جمعیتی و گروه‌های دینی در سوریه

از جمعیت ۲۲ میلیون نفری سوریه، ۹۰/۳ درصد عرب هستند و سایر اقلیت‌های قومی از جمله کردها، ترک‌ها، ارمنی‌ها، آشوری‌ها، شرکس و ترکمن ۹/۷ درصد باقی‌مانده جمعیت را تشکیل می‌دهند. (المنجد، ۲۰۱۲: ۴)

از نظر دینی می‌توان سوریه را به سه گروه اصلی به شرح ذیل تقسیم کرد:

- ۱- مسلمانان؛ شامل اهل سنت، علویان، دروزی‌ها، اسماعیلیان، شیعیان و مرشدی‌ها؛
- ۲- مسیحیان؛
- ۳- یهودیان.

این تنوع دینی از گذشته تا زمان حاضر یکی از منابع اصلی تقویت فرهنگی مردم این کشور بوده است (عباس، ۲۰۱۲). ۷۴ درصد مردم سوریه سنی‌مذهب و ۱۲ درصد علوی و شیعه هستند، مسیحیان نیز حدود ۱۰ درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند، ۴ درصد باقی‌مانده از پیروان سایر ادیان مانند دروزی‌ها، اسماعیلیان و یزیدیان هستند (المنجد، ۲۰۱۲: ۴).

آنچه سوریه را از نظر جمعیت‌شناسی دینی متمایز می‌کند، تمرکز گروه‌های دینی در مناطق مختلف جغرافیایی است. برای نمونه، مسیحیان این کشور به طور عمده در دمشق، حلب و شهرک‌هایی در لاذقیه، حمص و درعا و همچنین در حسکه در شمال شرق آن کشور ساکن‌اند؛ در حالی که بیش از ۹۰ درصد علویان در استان‌های لاذقیه و طرطوس زندگی می‌کنند. بیش از ۸۰ درصد ساکنان مناطق روستایی استان لاذقیه را علویان تشکیل می‌دهند. سهم دروزی‌ها از ساکنان منطقه جبل‌العرب در استان سویدا بیش از ۹۰ درصد است. دروزی‌ها اکثریت مطلق را در ۱۲۰ روستای این استان در اختیار

دارند. شیعیان جعفری در منطقه‌ای بین حمص و حلب متمرکز شده‌اند و ۱۵ درصد ساکنان استان حماه را تشکیل می‌دهند. اسماعیلیان نیز در منطقه السلمیه در استان حماه زندگی می‌کنند. البته بیش از ده هزار اسماعیلی نیز در استان لاذقیه زندگی می‌کنند. سایر شیعیان سوریه نیز در شهر حلب ساکن هستند.

این تنوع و پراکندگی جمعیتی نیازمند بررسی دقیق‌تری است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

الف) سنی‌ها

سنی‌ها بزرگ‌ترین گروه دینی سوریه به شمار می‌روند و حدود ۷۴ درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند و مذهب سنی، مذهب رسمی کشور سوریه به شمار می‌رود. سنی‌ها در سراسر سوریه پراکنده‌اند. اهل تسنن تنها در سه استان سوریه در اکثریت نیستند؛ زیرا اکثریت جمعیتی در استان‌های لاذقیه و طرطوس در اختیار علویان قرار دارد. در استان سویدا نیز استثنائاً دروزی‌ها اکثریت مطلق را دارند. آنان در استان حسکه نیز اکثریت به شمار می‌روند؛ اما در این استان، کردهای سنی بیش از اعراب سنی هستند.

ب) شیعیان، علویان و اسماعیلیان

حدود ۱۳ درصد مردم سوریه از علویان، شیعیان و اسماعیلیان‌اند. اکثر علویان، شیعیان و اسماعیلیان در استان‌های لاذقیه و طرطوس زندگی می‌کنند. در بین ۱۴ استان سوریه تنها در این دو استان، علویان در اکثریت هستند.

در این میان، شیعیان از پراکندگی بیشتری برخوردارند. در حال حاضر، آمار دقیق و رسمی از جمعیت شیعیان سوریه در دست نیست؛ اما طبق منابع غیررسمی، جمعیت شیعیان بیش از ۳۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود. شیعیان در تمام جغرافیای سوریه پراکنده‌اند و برخلاف علویان و دروزی‌ها در نقطه خاصی متمرکز نیستند.

پراکندگی شیعیان

۱- استان دمشق و حومه آن

در پایتخت، شیعیان اکثراً در مناطق زین‌العابدین (۳۰ هزار نفر)، حی‌الأمین (۱۲ هزار نفر)، حی‌الامام‌صادق (ع) (۲ هزار نفر) و همچنین حدود ۳۰ هزار شیعه که اکثراً عراقی هستند، در زینبیه در ریف دمشق ساکن‌اند.

۲- استان حلب

عمده شیعیان این استان در شهرهای نُبُل و الزهراء^۱ سکونت دارند. این شهرها در حومه حلب قرار دارند و با این شهر ۱۵ کیلومتر فاصله دارند. مسافت این دو شهر تا گذرگاه «باب السلام» در مرزهای شمالی با ترکیه نیز حدود ۲۰ کیلومتر است. در شرق، جنوب و شمال این دو شهر، روستاهای سنی‌نشین قرار دارند، از غرب نیز، چند روستای کردنشین هستند که در کنترل حزب کارگران کرد قرار دارند. مجموع ساکنان این دو شهر حدود ۷۰ هزار نفر است که همگی شیعه اثنی‌عشری هستند.

۳- استان ادلب

در شهر الفوعه تعداد ۲۰ هزار، در کفریا ۱۲ هزار، در معرت مصرین در قسمت جنوبی ۳ هزار، در روستاهای الزرزور تقریباً ۱۰۰۰ نفر و در سیجر ۳۰۰ شیعه زندگی می‌کنند.^۲

۴- استان حمص

بیش از ۹۰ هزار شیعه در استان حمص زندگی می‌کنند. تقسیم‌بندی مناطق شیعه در استان حمص به شرح زیر است:

۵- استان حماه: حدود ۴ هزار شیعه در شهر سلمیه و روستاهای تل‌ذهب، سباع و بویضه سکونت دارند.

۶- استان درعا: شیعیان این استان بیشتر در شهر بصری‌الشام^۳ (۶ هزار نفر) ساکن‌اند. ۳ هزار نفر در درعا و تعداد ۱۰ هزار نفر در مناطق دیگر از جمله مزیرب، داعل، طفس، شیخ‌مسکین، موئین، غباغب، ملیحه، قرفا و اززع زندگی می‌کنند.

۷- استان دیرالزور: در منطقه دیرالزور حدود ۱۰ هزار شیعه ساکن هستند.

ج) مسیحیان

حدود ۱۰ درصد جمعیت سوریه را مسیحیان تشکیل می‌دهند (CIA World Factbook, 2016). جامعه مسیحیان سوریه یکی از بزرگ‌ترین جوامع مسیحی در خاورمیانه و یکی از قدیمی‌ترین جوامع منسجم مسیحی از لحاظ تاریخی در سراسر دنیاست. اکثریت مسیحیان سوریه از معتقدان به کلیسای ارتدوکس شرقی محسوب می‌شوند.

عقاید ایدئولوژیک داعش

در نوار صوتی منتسب به ابوبکر البغدادی که روی سایت دولت اسلامی عراق قرار گرفته، وی عقاید

^۱ این دو شهر در حال حاضر بیش از سه سال است که در محاصره داعش هستند.

^۲ شهرهای فوعه و کفریا در جریان عملیات داعش علیه استان ادلب در ابتدای سال ۱۳۹۴ در محاصره قرار گرفتند.

^۳ بصری‌الشام در ابتدای سال ۱۳۹۴ توسط جبهه النصره سقوط کرد.

دولتش را در ۱۹ بند به شرح ذیل بیان کرده است:

«این عقیده دولت اسلامی عراق است تا برای هیچ یک از دروغگویان و دوستداران شبهات، عذری باقی نماند؛ زیرا مردم اکاذیب زیادی را علیه ما منتشر می‌کنند که هیچ ارتباطی به عقاید ما ندارد؛ آنها ادعا می‌کنند که ما عموم مسلمانان را تکفیر می‌کنیم و خون و مال‌شان را مباح می‌دانیم و مردم را با شمشیر به ورود به دولت‌مان مجبور می‌کنیم، لذا برخی از اصول خود را بیان می‌کنیم تا پاسخی باشد بر این دروغ‌ها و هیچ عذری برای دروغگویان یا دوستداران شبهات باقی نماند.
اول: ما معتقدیم، باید همه مظاهر شرک نابود و ابزارهای آن ممنوع شود.
دوم: رافضی‌ها طایفه‌ای مشرک و مرتد هستند؛ زیرا از اجرای بسیاری از شعائر ظاهری اسلام امتناع می‌ورزند.

سوم: معتقدیم، ساحران کافر و مرتدند و کشتن آنها واجب است و پس از تسلط بر او توبه‌اش در احکام دنیا پذیرفته نیست؛ عمر بن خطاب (رضی الله عنه) گفت: حد ساحر، ضربه شمشیر است.
چهارم: ما مسلمانان گناهکاری که گناهی مانند زنا، شرب خمر و سرقت انجام می‌دهند و به سمت قبله ما نماز می‌خوانند را تا زمانی که این گناهان را حلال ندانند، کافر نمی‌دانیم؛ بلکه در مقایسه با خوارج افراطی و افراد اهل تسامح و تساهل، نظری معتدل را برگزیده‌ایم: ما با هر کس که شهادتین بگوید و اسلامش برای ما مشخص باشد و رفتارش متناقض با اسلام و مبهم نباشد، مانند مسلمان رفتار می‌کنیم. کفر دو نوع است: اکبر و اصغر؛ لذا حکم آن نیز برای کسی که به یکی از این دو کفر از روی اعتقاد مبادرت وزرد یا به زبان بیاورد، متفاوت است. ولی تکفیر مشخص هر یک از آنها و حکم به قرار گرفتن در آتش منوط است به اثبات شروط تکفیر و برطرف شدن موانعش.

پنجم: معتقدیم، داوری باید طبق شریعت الهی و از طریق اقامه دعوا در دادگاه‌های شرعی در دولت اسلامی صورت پذیرد و در صورت عدم علم نسبت به موضوع، بررسی‌های مورد نیاز انجام می‌شود؛ زیرا داوری و ارائه حکم توسط طاغوت طبق قوانین وضعی و فصول عشایر و مانند آن از مواردی است که اسلام آنها را نقض کرده است؛ خداوند متعال می‌فرماید: «ومن یحکم بما أنزل الله فأولئکهم الکافرون»
ششم: معتقدیم، تکریم نبی مکرم اسلام (ص) واجب و جلو افتادن از ایشان حرام است و هر کس به مرقد شریف ایشان و خودش یا مراقد اهل بیت اطهارش یا اصحاب ابرار از جمله خلفای چهارگانه راشدین و سایر صحابه و خاندان دست بزند، کافر و مرتد است. خداوند متعال می‌فرماید: «إنا أرسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً، لتؤمنوا بالله و رسوله و تعزروه و توقروا هو تسبحوه بکرهً و أصیلاً»

هفتم: معتقدیم، سکولاریسم با اشکال و دیدگاه‌های مختلفش اعم از قومی‌گرایی، ملی‌گرایی، کمونیسم و بعث، کفر آشکار و متناقض با اسلام دارد و از دین خارج است. از این رو، شیوه حزب اسلامی، کفر و ارتداد است و از این نظر با احزابی همچون حزب (ابراهیم) جعفری و (ایاد) علاوی فرقی ندارد و رهبران آنها نیز مرتد هستند.

هشتم: معتقدیم، هر کس هرگونه باعث نفوذ اشغالگران و یاران آنها شده، کافر و مرتد است.

نهم: معتقدیم، جهاد در راه خدا از زمان سقوط اندلس برای آزادسازی بلاد مسلمین بر هر مسلمانی واجب عینی است و بعد از کفر به خداوند بالاترین گناه، نهدی از جهاد فی سبیل الله هنگام وجوبش است. دهم: معتقدیم، اگر در سرزمینی مظاهر کفر وسعت یابد و احکام کفر در آن بر احکام اسلامی غلبه داشته باشد، آنجا سرزمین کفر است.

یازدهم: معتقدیم، باید با پلیس و ارتش دولت طاغوت و مرتد جنگ کرد. دوازدهم: معتقدیم، امروز طوایف اهل کتاب و اقلیت‌هایی مانند صائبی‌ها اهل حرب هستند و نهایل ذمه.

سیزدهم: اعضای دیگر گروه‌های جهادی در میدان، برادران دینی ما هستند و آنها را کافر یا فاجر نمی‌دانیم؛ ولی آنها عصیان کرده‌اند، زیرا از واجب زمان خود یعنی اجتماع در زیر یک پرچم واحد تخلف کرده‌اند.

چهاردهم: ما به هیچ یک از توافقات گروه‌ها و اشخاص دیگر با اشغالگران جنگ طلب ملتزم نیستیم و آنها را باطل و مردود می‌دانیم؛ مگر توافقاتی که با اذن دولت اسلامی صورت گرفته باشد. پانزدهم: معتقدیم، تکریم علمای عامل و صادق واجب است.

شانزدهم: حق و منزلت افرادی که در جهاد نسبت به ما سابقه دارند را به رسمیت می‌شناسیم.

هفدهم: معتقدیم، نجات اسرا و حریم مسلمانان از دست کافران با جنگ یا فداکاری واجب است.

هجدهم: یادگیری امور دینی بر امت واجب است؛ اگرچه برخی دنیاطلبی‌ها مانع از آن شده باشد.

نوزدهم: معتقدیم کلیه ابزارهای اشاعه فحشا مانند سیستم‌های ماهواره‌ای حرام است و بر زن واجب شرعی است که صورتش را بپوشاند و از داشتن چهره بدون روبند و اختلاط اجتناب کند (بغدادی، ۲۰۰۷).

نگاه داعش به اقلیت‌های قومی و مذهبی

در سلسله اسناد جنایت‌های قانونی و حقوقی ارتكابی گروه‌های مسلح تکفیری در سوریه، سند موسوم به توافق بین دولت اسلامی شام و عراق و شهروندان دروژی سوری را ارائه می‌کنیم.

یک مؤسسه اسکاندیناوی چندین سند، شامل شهادت‌های شهروندان سوری از جبل‌السماق درباره تحمیل جزیه به یکتاپرستان دروژی توسط سازمان داعش را به مسئولان سازمان ملل متحد ارسال کرد.

در این اسناد تأکید شده سازمان داعش پرداخت «جزیه را بر جواهرات، اموال، محصولات گندم، زیره، نخود و روغن یکتاپرستان دروژی تحمیل کرده و مانع از اجرای شعائر دینی مخصوص خود به

ویژه در شب‌های پنجشنبه و جمعه شده است و با هر کس که با دستورات و قوانین داعش مخالفت کند، رفتاری می‌کند که شایسته انسان‌ها نیست و او را از تمامی حقوقش محروم می‌سازد. حاکمان

شرع این سازمان تصمیم گرفتند که هر کس می‌خواهد مذهبش را حفظ کند، باید به علامت ادای احترام و تکریم شهروندان یا شیوخ اهل سنت و جماعت، سرش را به سوی زمین خم کند و کنار راه

بایستد و تا زمانی که از او خواسته نشده، سرش را بالا نیاورد. به علاوه تمامی سلاح‌های انفرادی مصادره شود. همچنین حضور در مساجد در صبح روزهای جمعه و خضوع در برابر پژوهش‌های دینی بر دروزی‌ها واجب است و در صورت عدم حضور آنها جزیه‌شان افزایش می‌یابد (Scandinavian Institut for Human Rights, 2014).

شایان ذکر است، یکتاپرستان دروزی چهار درصد ساکنان سوریه را تشکیل می‌دهند و به صورت متمرکز در سویداء، قنيطرة، ریف دمشق و ادلب ساکن هستند. در ادلب، یکتاپرستان دروزی در جبل‌السماق در منطقه حارم حضور دارند و در ۱۸ روستا مستقرند که ۱۴ روستا در جبل بالا و ۴ روستا نیز در دشت منتهی به آن قرار دارد؛ از جمله این روستاها عبارتند از: معازة‌الاخوان، کفتین، سیره، عربیتین، کفرزیتین، کفرحارس، تلتیا، کوکو، جدعین، کبرینا، قلوبوز، شندلین، الدویر، کفرفیلا و تابل؛ تعداد آنها در این مناطق حدود ۳۵ هزار نفر است که به کشاورزی مشغولند.

البته واکنش‌ها به این اقدامات قرون وسطایی، محدود و ناچیز بود. حتی طرف‌های زیادی تلاش کردند، این اقدامات را پوشش دهند و فیلم‌های توبه یکتاپرستان و اسلام آوردن آنها را منتشر کنند. اقدامات تحریک‌آمیز تکفیری‌ها علیه ایزدی‌های سوریه نیز با سکوت کامل روبه‌رو شد.

مخاطبان داعش

در یک دسته‌بندی کلی می‌توان مخاطبان دینی، مذهبی و قومی داعش را بدین شرح دانست:

الف- اهل سنت:

به دو دسته مخالف و موافق این گروه تقسیم می‌شوند که طبیعتاً مدل برخورد داعش نیز با آنها متفاوت است.

۱- موافقان:

بر این اساس موافقان داعش کسانی محسوب می‌شوند که با این گروه و امیرش بیعت کرده‌اند و بنا بر توان و اعلام آمادگی خود در سازمان نظامی یا پشتیبانی آن سازماندهی شده‌اند که آنها نیز طبق تقسیم‌بندی رایج بین خود، دو دسته اصلی دارند:

۱-۱- **مهاجران:** آن دسته از افرادی که از کشورهای دیگر برای عملیات نظامی به سوریه آمده‌اند که نام این کار را هجرت و جهاد فی سبیل الله می‌نامند.

۱-۲- **انصار:** در حقیقت ساکنان اصلی سرزمین سوریه هستند که پس از اشغال شهر و دیارشان

توسط داعش با امیر آن بیعت کرده‌اند.

بر این اساس این گروه، طبق روایت خاص خود از سنت نبوی، مهاجرانی که برای جهاد فی سبیل الله هجرت کرده‌اند را نسبت به انصار صاحب حقوقی می‌داند (مناع، ۲۰۱۲: ۸۸) که در بند شانزدهم از بیانیه ۱۹ بندی خود نیز به طور تلویحی بر این حق اشاره کرده است.

۲- مخالفان: داعش معتقد است؛ آن دسته از اهل سنت اصلاح‌گرا و مسالمت‌جو که قائل به مذاکره به حاکمیت برای ایجاد اصلاحات مد نظر هستند و در حکومت مشارکت دارند و در عین حال انتقادات شدیدی نسبت به رویکرد داعش دارند، در حقیقت از بیعت خلیفه زمان سر باز زده‌اند و مرتد محسوب می‌شوند که به در بند هفتم صریحا به این موضوع اشاره کرده است. البته طبق بند سیزدهم گروه‌های سلفی در حال جنگ با نظام سوریه که زیر پرچم آن نیامده است را مرتد نمی‌داند؛ بلکه به دلیل نافرمانی از خلیفه زمان خود مستوجب مجازات می‌داند.

در این راستا عملیات‌های زیادی را علیه دیگر گروه‌های مسلح انجام داد:

«سازمان بغدادی احساس می‌کرد، از نظر ایدئولوژیک بر همتایان خود برتری دارد؛ لذا در ابتدای کار از آنها ترسی نداشت و نبردهای بزرگی را با جیش‌الحر انجام داد و آن را به تبعیت از غرب، ترکیه، قطر و عربستان سعودی متهم کرد و تأکید داشت که پروژه «جیش‌الحر» مدل دیگری از سکولاریسم کافر است.

داعش حملات نظامی خود را به گردان‌های جیش‌الحر با شعار «از بین بردن خبیث» شروع کرد و آن را به خدمت به «نظام نصیری کافر و مخالفت آن با برپایی حکومت صحیح» متهم کرد. داعش نبردهای زیادی را با جیش‌الحر انجام داد و تا حد زیادی آن را تضعیف کرد و بسیاری از گردان‌هایش را هدف قرار داد و گروه وابسته به «گردان‌های الفاروق» را در شهر حلب به دلیل مشکل قدیمی در معرکه معبر تل ابیض اسیر کرد.

همچنین داعش یک خودروی بمب‌گذاری شده را به مقر گروه «احفادالرسول» در منطقه راه‌آهن قطار در رقه فرستاد که حدود ۴۰ نفر از آنها در این عملیات کشته شدند. همچنانکه خودرویی را در مرکزی وابسته به «تیپ الله‌اکبر» در منطقه البوکمال منفجر کرد که منجر به کشته شدن برادر فرمانده تیپ شد. نبردهایی نیز در منطقه اعزاز بین داعش و تیپ عاصفه الشمال به دلیل وجود مشکلاتی بین اعضای طرفین انجام شد که منجر به عقب‌نشینی تیپ عاصفه الشمال از اعزاز و تجزیه آن و سیطره داعش بر شهر شد؛ این جریان بعد از شکست آتش‌بس بین طرفین به میانجی‌گری جبهه النصره، اتفاق افتاد.

جیش‌الحر نیز داعش را به حمله به مقرها و تأسیساتش از جمله انبارهای سلاح خود در معبر باب‌الهی بین سوریه و ترکیه، رقه، دیرالزور، حلب و حماه و جاهای دیگر متهم کرد» (مناع، ۲۰۱۲: ۶۹). البته نبردهای شدیدتر داعش با جبهه النصره رخ داده است؛ این گروه جولانی را «خائن» توصیف کرد؛ زیرا او «به بیعتش خیانت کرد و امانت را فروخت و نمک‌شناسی کرد.

داعش عملیات تعقیب و ترغیب گسترده‌ای برای جذب اعضای جبهه النصره انجام داد و به موازات آن، نام کسانی که از جبهه اسلامی یا النصره تبعیت می‌کنند یا با آنها هم‌پیمان شده‌اند را «الصحات» گذاشت. در این راستا باید به تلاش‌های عده‌ای سلفی در کویت، قطر و عربستان سعودی توجه کرد که به دنبال میانجی‌گری برای جلوگیری از جنگ بین طرفداران یک مکتب واحد بودند که بر این اساس

بیش از ۱۳ تلاش میانجی‌گرانه صورت گرفته و طی کمک‌های مادی زیادی به گروه‌های جهادی مختلف تکفیری شد؛ ولی همگی این تلاش‌ها به شکست انجامید؛ با این حال تا به امروز این تلاش‌ها با امید نرسیدن به توافق آتش‌بس یا نبرد مشترک متوقف نشده است و با وجود ورود مشترک جبهه النصره و داعش به عرسال، هیچگونه اعتمادی بین طرفین وجود ندارد و تعدادی از جنگجویان جبهه النصره و سازمان داعش در مواجهات مستقیم بین این دو گروه کشته شدند» (همان، ص ۷۲).

ب- شیعیان:

بر اساس بند دوم از بندهای ۱۹ گانه داعش، از شیعیان به عنوان رافضی و مرتد یاد می‌شود که باید با آنها قتال کرد و آنها را کشت.

البته داعش دایره رافضی‌ها را بزرگ‌تر از شیعیان می‌داند؛ به گونه‌ای که بر این باور است «هر کس صحابه را سب نماید، رافضی است؛ حتی اگر با مهم‌ترین اصول رافضی‌ها مانند عصمت ائمه موافق نباشد» (العمری، ۲۰۱۴: ۱۲).

ج- مسیحیان:

بر اساس امان‌نامه عبدالله ابوبکر بغدادی امیرالمؤمنین داعش، این گروه در مقابل شروطی در ۱۲ بند برای مسیحیان رقه، آنان را مرتد نمی‌داند؛ بلکه اهل کتاب معرفی می‌کند و در تعامل با آنها سه گزینه پیش رویشان می‌گذارد: ۱- اسلام آوردن ۲- پرداخت جزیه ۳- شمشیر.

د- یهودیان:

درباره حمایت‌های رژیم صهیونیستی و تعاملات آن با گروه‌های تروریستی حاضر در سوریه روایت‌های متعددی وجود دارد؛ ولی آنچه به واقعیت‌های میدانی نزدیک‌تر است، این است که این رژیم تمرکز حمایت‌های نظامی و لجستیکی خود را بر گروه‌های جبهه النصره و جیش‌الحر قرار داده و اساساً این دو گروه در جنوب سوریه از گستردگی بیشتری نسبت به داعش برخوردارند.

از طرف دیگر ما در بیانیه ۱۹ بندی صادره توسط این گروه و اعلام مواضع نسبت به ادیان و مذاهب هیچ موضع تلویحی یا صریح نسبت به یهودیان نمی‌بینیم و این همان نکته‌ای است که هیثم مناع در کتاب «خلافت داعش» اینگونه اشاره کرده است:

«نکته قابل توجه این است که ما در نوشته‌ها و سخنان ابو محمد عدنانی «البنشی» یک کلمه هم از «ارتش اسرائیل» نمی‌بینیم» (همان، ۷۲).

با این حال در تألیفات برخی تئوریسین‌های منتسب به جریان‌های سلفی و مشخصاً القاعده به عنوان خاستگاه ایدئولوژیک داعش، موضعی خصمانه شاهد هستیم؛ به گونه‌ای که یکی از نویسندگان حامی القاعده به نام عبدالله بن محمد در مقاله‌ای با عنوان «المذکره الاستراتیجیه» به رویکردهای نبی مکرم اسلام علیه یهودیان مدینه استناد کرده است (بن محمد، ۲۰۱۱: ۴۰-۴۵).

شاید این تناقض‌گویی‌ها در گفتار و رفتار بخشی از پازل عملیات روانی این جریان و منتسبان آن است تا از این طریق سرمنشأ حمایتی آنها کشف نشود.

ه- دیگر اقلیت‌های قومی و مذهبی:

طبق اصل دوازدهم از بندهای ۱۹ گانه داعش اقلیت‌های مذهبی مانند صائبی‌ها و ایزدی‌ها و ... اهل حرب هستند و نه اهل ذمه. داعش همچنین توافقنامه‌ای نیز با شهروندان دروزی دارد که بر اساس آن، آنها را ملزم به پرداخت جزیه می‌کند.

عبدالله بن محمد یکی از نویسندگان حامی جریان‌های سلفی در این زمینه می‌گوید: «تاریخ در منطقه عربی نمونه‌های زیادی از اخراج اقلیت‌های دینی از سرزمین‌های خود دارد.

ما به عنوان مسلمان برخلاف حکومت‌های طاغوتی که بشریت از شرارت‌های آنها در امان نبود، نمی‌خواهیم در اجرای این اصل زیاده‌روی کنیم؛ ولی در عین حال توجیهات و مجوزهای شرعی، تاریخی و سیاسی برای اتخاذ تدابیر صحیح پیشگیرانه علیه اقلیت‌ها داریم. البته به عنوان یک حکومت، تلاش خواهیم کرد که به شیوه‌ای عادلانه این کار را انجام دهیم.

نبی مکرم اسلام برای ایجاد امنیت داخلی مدینه به عنوان تنها منطقه جغرافیایی مسلمانان در آن دوره، تصمیم گرفت یهودیان را از این شهر اخراج کند، سپس زمانی که منطقه حکومت گسترش یافت و کل جزیره‌العرب را در بر گرفت، ایشان دستور داد که مشرکان از جزیره اخراج شوند...

لذا ما باید برای تأمین امنیت قلب حکومت، اقدام به کوچاندن اقلیت‌های دینی از این منطقه کنیم و بعد از جزیره‌العرب، شام را به عنوان دومین منطقه ممنوعه برای غیرمسلمانان قرار دهیم.

اگر اخراج مشرکان از جزیره‌العرب ضرورتی بود که نصوص شرعی نیز بر آن تاکید داشتند، اخراج مشرکان از شام نیز ضرورتی است که واقعیت‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی^۵ که ابرقدرت‌ها ترسیم و قوانین آن را مدون کرده‌اند- آن را دیکته می‌کند؛ زیرا ابرقدرت‌ها از اقلیت‌ها به عنوان کلید ورود به منطقه و مداخله در امور داخلی آن با ادعای حمایت از اقلیت‌ها و حقوق بشر و آزادی‌های عمومی استفاده کرده و این اهرم فشار را علیه کشورهای جهان سوم به کار می‌برند. به عبارت دیگر، یک نظام جهانی وجود دارد که برای انتقال فرهنگ سیاسی مورد نظر ابرقدرت‌ها، دائماً اقلیت‌های موجود در این کشورها را تحریک می‌کند تا حالتی از ناآرامی‌های داخلی پیش آید و طرح و برنامه‌ها و دستورالعمل‌های مد نظر ابرقدرت‌ها در هر کشوری که بخواهند، اجرا شود و این همان کاری بود که سفرای خارجی در حکومت عثمانی با همکاری اقلیت‌های موجود در آن انجام می‌دادند که ماموریت خود را جهت تجزیه کشور مادر، با موفقیت انجام دادند.

سیاست حمایت از اقلیت‌ها و عملیات از طریق آنها منجر به تولید نظام لبنانی مارونی و نظام سوری نصیری و حکومت اسراییل و جنوب سودان و.. شد. در هر صورت، در مناطق بسیار حساس در یک کشور، نمی‌توان با آنها هم‌زیستی داشت، مانند منطقه‌ای که در پایتخت واقع شده است یا منطقه‌ای که پیش‌بینی می‌شود، صحنه حملات نظامی آتی از خارج باشد که این موضوع در شام هم قابل پیش‌بینی است. لذا با توجه به وجود چنین شکاف‌هایی که ابرقدرت‌ها در ایجاد ناآرامی‌های داخلی در حکومت از آنها استفاده می‌کنند، نمی‌توانیم به ثبات سیاسی دست یابیم و با وجود اینکه دشمن داخلی - که در

صورت سنگین شدن کفه نظامی به سمت ما یا صدور دستور به آن در وقت مناسب- منتظر وارد نکردن خنجرى به پشت ماست، نمی‌توانیم با دشمن خارجی به شیوه نظامی بجنگیم!

لذا زمانی که احزاب حمله‌ور شدند و مدینه را محاصره کردند، مهم‌ترین چیزی که نبی مکرم اسلام (ص) نسبت به آن اطمینان یافت، موضع دشمن داخلی یعنی یهودیان بود. لذا ایشان صحابه را برای گرفتن نبض یهودیان فرستاد! ما نیز تجربیات کافی در زمینه گرفتن نبض خیانت و توطئه اقلیت‌ها در بین مسیحیان شام داریم؛ زیرا آنها به ژنرال گورو در حین ورود به دمشق خوش آمد گفتند و از حملات مسیحیان استقبال کردند و از طرف دیگر، یهودیان برای حفاظت از شمال اسراییل و سرگرم کردن مقاومت به خود توانستند ارتش جنوبی لبنان را تشکیل دهند!

اما در روزی‌ها نیز وارد ارتش اسراییل یا نصیریه شدند؛ لذا خطر آنها برای اسلام و مسلمانان نیز بر کسی پوشیده نیست. وقایع اخیر نیز بخشی از کینه سیاه آنها نسبت به مسلمانان را افشا کرد... از این رو، به نظر من ضروری است، بعد یا قبل از اعلام تشکیل حکومت خلافت-براساس شرایط- در جهت اخراج یهودیان و کوچاندن مسیحیان، در روزی‌ها، نصیریه، بهائیت، شیعیان و بندگان شیطان و دیگر مشرکان از تمامی اراضی وابسته به منطقه شام اقدام کنیم...» (بن محمد، ۲۰۱۱: ۳۲-۳۴).

با توجه به تمام نکات برشمرده و با وجود تلاش این گروه برای فلسفه‌بافی و توجیه رفتارهای غیرانسانی خود، می‌بینیم که این گروه همچون پیشینیان خود قبل از آنکه پروژه‌های دینی باشد، پروژه‌ای است که سعی دارد با بهره‌گیری از بحران ایجادشده در سوریه در پی موج بهار عربی و منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی، به قدرت دست یابد و در این راستا هرگاه اقتضا کند، از موازینی که خود اعلام کرده نیز چشم‌پوشی می‌کند و برای رسیدن به اهداف خود هر نوع رویه‌ای را جایز می‌داند.

این سازمان از عده‌ای کارشناس شرعی برای نظریه‌پردازی و توجیه رفتارهای انتقادآمیز خود برخوردار نیست که البته احتمالاً دلیلش نداشتن این طیف از کارشناسان همگرا با خود، حتی خارج از منطقه نبرد نیست؛ بلکه دلیل آن عدم احساس نیاز این سازمان به ارتباط و تعامل با دیگران است...

خودداری داعش از نظریه‌پردازی و ادبیات اسلامی دیگران نشان می‌دهد که داعش یک باند مزدور است که دین را پوشش رفتارهای خود کرده و رفتارهای آن ارتباطی با عمق فرهنگ اسلامی ندارد و تنها از شعارهای اسلامی استفاده می‌کند (طرفداران آن در اینترنت تنها شعار می‌دهند و کلیپ‌ها و سرودهای حماسی پخش می‌کنند) که همگی آنها از مضمون زنده فرهنگی تهی هستند» (مصطفی و الحیص، ۱۳۹۳: ۱۳۵).

نتیجه‌گیری:

داعش، یک گروه سلفی جهادی است که بر پایه تفسیری افراطی از اسلام و ترویج خشونت مذهبی بنا شده است. مطالعه عملکرد و خشونت‌هایی که این گروه نسبت به گروه‌های مذهبی دیگر اعمال کرده است، نشان می‌دهد که این اعمال به قصد پاکسازی قومی و مذهبی در عراق و سوریه صورت

می‌گیرد. این گروه، با ارجاع به گزاره‌های مذهبی و ایدئولوژیک تاریخی و با استفاده از تفسیرهای تکفیری از اسلام، در پی محقق کردن این هدف در حوزه‌های جغرافیایی تحت نفوذ خود است. اما شکل‌گیری این گروه قبل از اینکه پروژه‌های دینی باشد، پروژه‌ای سیاسی و منطقه‌ای و حتی بین‌المللی است که توسط قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به وجود آمده و مدیریت می‌شود و هدف آن در ابتدا به انحراف کشیدن انقلاب‌های جهان عرب و سپس ضربه زدن به محور مقاومت به رهبری ایران است. این گروه اولویت مبارزات خود را مبارزه با تشیع قرار داده و می‌خواهد با ایجاد شکاف ایدئولوژیک و مذهبی میان شیعیان و اهل سنت، اهل سنت را بر ضد شیعیان بشورانند. اما از آنجا که این گروه از میان جوامع مختلف دست به عضوگیری زده، باید گفت که این پراکندگی جمعیتی و بی‌ارتباط بودن بسیاری از نیروهای داعش با بستر فرهنگی و دینی سوریه و عراق، عامل ضعف این گروه است. از طرفی همین عدم ارتباط نیروهای داعش با فضای فرهنگی و مذهبی در سوریه و داعش می‌تواند بستری باشد برای تقویت گفتمان شیعی که بر خلاف داعش از تنوع فرهنگی در چارچوب مرزهای ملی هر کشوری همواره دفاع کرده است. داعش از رسانه‌های جمعی استفاده گسترده‌ای می‌کند. همین مساله نیاز به کار و مقابله با این گروه در این عرصه را همپای مبارزه در میدان نبرد الزامی می‌کند؛ زیرا بعد فرهنگی مساله که تلاش داعش برای به حاشیه راندن گفتار شیعی است، به همان اندازه نبرد واقعی از اهمیت برخوردار است. از دیگر راه‌های مقابله با این گروه می‌توان به ایجاد بستری برای تعامل میان اقلیت‌های مذهبی در چارچوب امنیت ملی کشورهای منطقه اشاره کرد که راه را بر شکل‌گیری و بروز تفاسیر افراطی جهادی و سلفی می‌بندد. تلاش برای جلوگیری از دامن زدن به مسائل قومیتی، دینی و زبانی در منطقه و کشور از مهم‌ترین مسائل است. استفاده از شبکه‌های اجتماعی در مبارزه با تفکرات تکفیری نیز از اهمیت مضاعفی برخوردار است. در این زمینه و در رسانه‌های جمعی باید به آموزش و گسترش دیدگاه‌های وحدت‌گرایانه شیعی توجه بیشتری کرد و دیدگاه‌های انحرافی و فساد گروه‌هایی همچون داعش را برجسته کرد تا مانع گرایش افراد به چنین گروه‌هایی شد. با این کار خلع سلاح فرهنگی گروهی همچون داعش بیش از پیش محقق و راه نفوذ آن در میان گروه‌های قومی و دینی بسته خواهد شد.

منابع فارسی و عربی:

- مناع، هیثم، ۲۰۱۴، خلافه داعش، ژنو: اصدارات المعهد الاسکندنا فی الحقوق الانسان.
- بن محمد، عبدالله، ۲۰۱۱، المذکره الاستراتیجیة، مؤسسه المأسده للإعلامیة.
- المنجد، اسامه، ۲۰۱۲، اصلاح النظام الانتخابی فی سوریه المستقبل، لندن: مرکز التواصل والابحاث الاستراتیجیة.
- مصطفی، حمزه؛ الحیص، عبدالعزیز، ۱۳۹۳، روانشناسی داعش، ترجمه علیرضا طاقتی، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال پانزدهم، شماره ۳ (پیاپی ۵۹)، پاییز ۱۳۹۳.
- عباس، حسان، ۲۰۱۲، اداره التنوع فی سوريا، دسترسی آنلاین:
http://www.maaber.org/issue_july12/spotlights1.htm تاریخ دسترسی: نوامبر ۲۰۱۶.
- العمری، حمود بن علی، ۲۰۱۴، حول شبهات المتعاطفین مع دولة البغدادی، دسترسی آنلاین:
<http://www.saaid.net/twitter/440.pdf> تاریخ دسترسی: نوامبر ۲۰۱۶.
- ابو عمر بغدادی، قُلْ اِنِّی بَیِّنَةٌ مِّن رَّبِّی، نخبة الاعلام الجهادی، دسترسی آنلاین در <https://nokbah/~w3/?p=1264> و همچنین ویدئویی با عنوان «هذه عقيدة الدولة الاسلامية فی العراق و الشام»

منابع انگلیسی:

- Drazen Petrovic, 1994, Ethnic Cleansing - An Attempt at, Methodology, European Journal of International Law, pp.342-60.
- Doostdar, Alireza, 2004, How Not To Understand ISIS, see online on: <https://divinity.uchicago.edu/sightings/how-not-understand-isis-alireza-doostdar> accessed: November, 2016.
- Erelle, Anna, 2015, In the Skin of a Jihadist: A Young Journalist Enters the ISIS Recruitment Network, Harper Collins Publication.
- Esposito, John (2004). The Oxford Dictionary of Islam. Oxford University Press. p. 275. Retrieved 5 December 2015.
- Hirschkind, Charls, 2009. The Ethical Soundscape: Cassette Sermons and Islamic Counterpublics (Cultures of History). New York: Columbia University Press.
- Kepel, Gilles, 2006, Jihad: The Trail of Political Islam, Translated by Anthony F. Roberts, 4th edition, published by I.B. Tauris & co ltd, p220.

- Naji, Abu Bakr, 2007, The Management of Savagery: The Most Critical Stage Through Which the Umma Will Pass, Translated by William McCants, Institute for Strategic Studies, Harvard University.
- Scandinavian Institute for Human Rights, Report 28/2/2014, see online on: <http://sihr.net/en/> accessed: November 2016.
- The CIA World Factbook, 2016, <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/sy.html> accessed: November 2016.

۲۲

دو فصلنامه علمی-تربیتی

مطالعات

بیداری اسلامی

سال ششم، شماره یازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶



سیرت اسلامی

پیشکش کنندہ: انجمن اسلامیہ پاکستان
مطالعات و تحقیقات اسلامیہ

پتہ: 100، گلبرگ، اسلام آباد